

## فرآیند تکاملی رویکرد فقه شیعه به سیاست از فقه سیاسی تا فقه حکومتی

سید سجاد ایزدهی

دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

مدرس خارج فقه سیاسی حوزه علمیه قم

### چکیده:

فقه سیاسی در عصر غیبت، ادوار مختلفی را پشت سر گذاشته است. درحالی‌که در آغازین دوره‌های عصر غیبت، از یک سو محدثان، به هدف جمع‌آوری میراث روایی شیعه و محافظت از میراث نقلی در برابر غلبه منطق اعتزالی، روایات معصومین را جمع کرده و سیره سیاسی آنان را مورد تذکر قرار دادند، از سوی دیگر فقیهان با تدوین فقه استدلالی و ایجاد روش‌شناسی مستقل استنباط، توانستند برخی نظریات سیاسی شیعه را عرضه نمایند؛ رسمیت‌یابی مذهب شیعه در کشور ایران و ارتباط نزدیک عالمان با مسائل حکومتی و ایجاد روش‌شناسی اصولی در قرون دهم تا سیزدهم موجب شد نظرات سیاسی فراوانی از سوی وحید بهبهانی و شاگردان ایشان عرضه شد. و با وجود این‌که بازخوانی مبانی دینی از سوی فقیهان عصر مشروطه در راستای مبارزه با استبداد، موجب ورود مفاهیم سیاسی جدید به فقه سیاسی شیعه شد و به تأیید نظام مشروطه سلطنتی، انجامید، لکن فقه سیاسی شیعه در جمهوری اسلامی ایران، از این مفاهیم سیاسی، در راستای تبیین نظام سیاسی مطلوب ذیل ولایت فقیه، استفاده شده و مطالعات سیاسی در راستای تبیین، تعمیق، کارآمدی و اداره مطلوب نظام اسلامی، بکار گرفته شد و لذا با وجود پیدایش فقه سیاسی در قرون اولیه عصر غیبت، سده‌های دهم تا سیزدهم شاهد گسترش فقه سیاسی بوده و با این‌که فقه سیاسی در دوره مشروطه به تحوّل مناسب رسید، لکن در عصر جمهوری اسلامی ایران، به تکامل انجامیده و در قالب گفتمان فقه حکومتی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی رویکرد عملی به خود گرفت. با استقرار جمهوری اسلامی فقه سیاسی به کمال خود نزدیک شد، ولی برای ادامه این حرکت تکاملی لازم است رویکرد به فقه حکومتی شتاب یابد و تمامی احکام اسلامی در تار و پود نظام اسلامی و ساختارهای آن به جریان واقعی افتد و دولت اسلامی تمام عیار شکل گیرد و به حد نصاب لازم ارتقاء یابد.

**واژگان کلیدی:** تحول، فقه سیاسی، عصر غیبت، مشروطه، جمهوری اسلامی، فقه حکومتی.

## مقدمه:

هیچ جامعه‌ای فارغ از اندیشه سیاسی به‌مثابه نرم افزار چگونگی اداره جامعه و تعامل با حاکمان نبوده است. زیرا تدبیر جوامع بصورت مطلوب، همواره نیازمند اندیشه‌ها و نظریه‌هایی است که بتواند جامعه را بر اساس مبانی هنجاری همان جامعه، راهبری نماید. و دین اسلام نیز به‌مثابه دینی جامع و پاسخگوی همه نیازهای بشر، راهبری آنها جهت وصول به سعادت دنیوی و اخروی را مد نظر قرار داده و از این روی، آموزه‌های دینی مشتمل بر مبانی مرتبط با عرصه سیاست و تدبیر امور جامعه است.

با وجود اشمال دین اسلام بر آموزه‌های سیاسی و اداره امور جامعه در صدر اسلام توسط پیامبر(ص) و جانشینان ایشان در قالب نظریه‌های ولایت و خلافت، حاکمیت طواغیت و حاکمان جائر بر جامعه اسلامی در سال‌های بعد، موجب شد ائمه (ع) مجبور به تقیه شده و از طرح تفصیل و شفاف دیدگاه‌هایشان در خصوص اندیشه سیاسی شیعه را فروگذار کرده و البته عباراتی در پاسخ به پرسش‌های برخی سؤال‌کنندگان و رفتارهایی متناسب با شرایط سیاسی روز، از سوی اهل بیت(ع) ارائه شده است که در سالیان پس از غیبت، به مثابه منابع فهم اندیشه سیاسی شیعه به کار می‌رود.

اصولاً تولید اندیشه‌ها (و از آن جمله اندیشه سیاسی)، به زمان و اندیشمندی خاص، محدود نمی‌شود، بلکه اندیشه سیاسی، فرایندی است که در طول زمان، به بلوغ و کمال می‌رسد، بلکه اندیشه سیاسی به مثابه نرم افزار و نقشه راه تدبیر امور کلان جامعه، متناسب با هر زمان و مکان و شرایطی متفاوت بوده و عوامل و شرایط محیطی تأثیری تام در نوع اندیشه سیاسی و نظریات دولت در شرایط متفاوت دارد. بر این اساس، فقیهان در سالیان پس از غیبت امام معصوم(ع)، با استنباط از منابع فقهی (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، دیدگاه شیعه در خصوص اندیشه سیاسی را متناسب با شرایط جامعه، عرضه کرده و البته در طول زمان بر کمال و تفصیل آن افزودند.

بر این اساس باید گفت: فقه سیاسی به‌مثابه میراث علمی فقیهان در مطالعات سیاسی با محوریت فقه و اجتهاد، مدیون زحمات بی‌دریغ آنان از آغاز عصر غیبت تا کنون بوده است. مباحث فقه سیاسی که مانند هر علم دیگری در آغاز، به گزاره‌های خاصی محدود بود، در طول زمان و در سایه پاسخ‌گویی فقیهان به مسائل عصر خویش، گسترش یافته و با بررسی بسیاری از مباحث سیاسی و ارائه دیدگاه‌های فقه شیعه در آن خصوص، به بالندگی رسیده است.

پژوهش‌های صورت پذیرفته در حوزه فقه سیاسی جدا از مباحث و شرایط زمانه نبوده بلکه فقه سیاسی به مثابه میراث علم فقه در مطالعات سیاسی، نتیجه تلاش فقیهانی است که

مسائل و مشکلات عصر خویش را مدّ نظر قرار داده و با مراجعه به مبانی اصیل اسلام، به حلّ آن مشکلات، مبادرت ورزیده و پاسخ مناسب را عرضه نموده‌اند. بر این اساس، تحوّل صورت گرفته تابع تطوّر شرایط، تغییر و تحوّل موضوعات، کثرت مسائل نوپدید و پیچیدگی موضوعات بوده است.

این تحقیق درصدد است ضمن بررسی تراث فقیهان شیعه در عصر غیبت، نقش آنان در تحوّل فقه سیاسی شیعه را مورد بررسی قرار دهد. بدیهی است از آنجا که از یک سو، سیر تحوّل فقه سیاسی شیعه، فارغ از تحوّل فقه، در طول زمانه نبوده و به موازات پیدایش موضوعات نوظهور، پیچیدگی جامعه، تحوّل در روش‌های استنباطی و نیازمندی‌های هر عصر، فقه سیاسی شیعه با تحوّل مواجه شد، لذا هرچه سیر زمانه به پیش می‌رود، فقه سیاسی، رویکردِ حداکثری یافته، گستره مسائل آن، توسعه یافته، از روش‌های نوین استنباط بهره گرفته و گام به سوی عرصه‌های جدید گذاشته است؛ و از سوی دیگر، هرچه از آغازین روزهای عصر غیبت، به سوی زمان حاضر، فاصله می‌افتد، فقیهان شیعه از اقتدار بیشتری در جامعه برخوردار شدند، لذا دیدگاه فقیهان در طول زمان، هم دارای پختگی و کمال بیشتری شد و هم از رویکردِ حداکثری در خصوص نظریه دولت برخوردار شد. بر این اساس، این تحقیق، نقش فقیهان شیعه در طول تاریخ را محور بحث قرار داده و جایگاه آنان را در تحوّل و تکامل فقه سیاسی شیعه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

نکته مهمی در فرآیند تکاملی رویکرد فقه شیعه به سیاست وجود دارد و نقطه اوج این فرآیند به شمار می‌رود این است که در وضعیت فعلی، فقه سیاسی شیعه در پرتو جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم و معارف سیاسی-فقهی شیعه، در راستای تبیین نظام سیاسی مطلوب ذیل ولایت فقیه، استفاده شده و مطالعات سیاسی در راستای تبیین، تعمیق، کارآمدی و اداره مطلوب نظام اسلامی، بکار گرفته شده و لذا با وجود پیدایش فقه سیاسی در قرون اولیه عصر غیبت، سده‌های دهم تا سیزدهم شاهد گسترش فقه سیاسی بوده و با این‌که فقه سیاسی در دوره مشروطه به تحوّل مناسب رسیده است، لکن در عصر جمهوری اسلامی ایران، به تکامل انجامیده و در قالب گفتمان فقه حکومتی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی رویکرد عملی به خود گرفته است. با استقرار جمهوری اسلامی فقه سیاسی به کمال خود نزدیک شد، ولی برای ادامه این حرکت تکاملی لازم است رویکرد به فقه حکومتی شتاب یابد و تمامی احکام اسلامی در تار و پود نظام اسلامی و ساختارهای آن به جریان واقعی افتد و دولت اسلامی تمام عیار شکل گیرد و به حد نصاب لازم ارتقاء یابد.

## ۱. تکون فقه سیاسی در صدر غیبت

سالیان آغازین عصر غیبت، با فعالیت عالمان گوناگونی در عرصه مطالعات سیاسی مواجه است که از آن جمله می‌توان به متکلمان، محدثان و فقیهان اشاره کرد. فعالیت عالمان در این زمان، از آن روی حائز اهمیت است که به خاطر آغاز عصر غیبت، دسترسی به امام معصوم (ع) میسر نبوده لذا عالمان مجبور بودند، دیدگاه شیعه را از میان تراث باقی مانده از اهل بیت (ع)، اخذ کرده و به شیعیان ارائه نمایند. از این روی، از یک سو محدثین بواسطه عدم دسترسی به امام معصوم (ع) ناشی از امر غیبت، و بیم از بین رفتن تراث روایی اهل بیت (ع) و غلبه منطق اعتزالی حاکم بر جهان اسلام، اهتمام خویش را به جمع‌آوری روایات قرار داده و در این راه مجموعه روایاتی که امور سیاسی - حکومتی شیعه را مد نظر قرار داده‌اند، را جمع‌آوری کردند، و از سوی دیگر، آغازین فقیهان عصر غیبت نیز ذیل تدوین فقه شیعه، دیدگاه اجتهادی شیعه در خصوص مسائل سیاسی را ارائه کرده و ضمن این‌که نقشه راه رفتار سیاسی شیعیان در زمانه خویش را تدوین می‌کردند، راهکار متمایز شیعه نسبت به اهل سنت در خصوص اندیشه سیاسی را نیز ارائه می‌کردند.

### الف) مکتب محدثین قم و ری

آغازین سال‌های عصر غیبت، در خصوص تدوین اندیشه سیاسی شیعه از اهمیت مضاعفی برخوردار است. در حالی که در این سال‌ها، امام معصوم (ع) در جامعه حضور ندارد و مجموعه روایاتی که از اهل بیت (ع) نقل شده بود در خطر نابودی قرار داشت، لذا گرایش عمده در حوزه فقه، در دوره غیبت صغری (۲۶۰-۳۲۹) محوریت اخبار و روایات بوده و مطابق آن، اهل حدیث همت خود را بر جمع‌آوری احادیث و ضبط و حفظ آن صرف کرده، با اجتهاد به صورت یک عمل و کوشش فکری بر اساس استنباط تعقلی میانه‌ای نداشتند و از همین روی، برخی از کتب تدوین شده در این دوره نیز متن روایات اهل بیت با حذف روایان آن بود. این مکتب که مکتب حدیثی شهرهای قم و ری خوانده شده و در منطقه جغرافیایی مرکز ایران متمرکز بوده است در دوره غیبت صغری، صبغه غالب جامعه فقهی شیعه را تشکیل می‌داد؛ و گویا اصرار اصحاب این مکتب در فهم همه جانبه معارف اسلامی از متن روایات، عکس العمل اعتقاد و عملکرد مکتب معتزله، از مکاتب عمده کلامی اهل سنت بود که رویکرد افراطی عقلانی در فهم اسلام داشته و سعی بر این داشتند که همه آموزه‌های اسلام را بر اساس فهم عقل توجیه نمایند و از این روی اصحاب این مکتب، پیرنگ کردن نقش روایات در فهم اسلام را مد نظر قرار دادند.<sup>۱</sup>

۱. برای آشنایی بیشتر با عقائد این مکتب می‌توان به کتب فقیهان آن و متقدمان آن مانند شیخ مفید و شیخ طوسی مراجعه کرد.

«جریانی که فرد شاخص آن علی بن بابویه (متوفی ۳۲۹) است و شاید بشود آن را جریان قمیین نامید... فقاہت در این جریان به معنای افتاء بر طبق متون روایات است. به طوری که هر فتوا در کتب فقهی این گروه از فقہا حاکی از وجود روایتی در مضمون آن بوده و لذا هرگاه صاحب آن از وثاقت ضبط لازم برخوردار باشد آن فتوا می‌تواند جایگزین یک حدیث باشد» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۲/۱/۲۸).

در این راستا، کلینی بخش زیادی از روایات جمع‌آوری شده در کتاب اصول کافی را به بحث ولایت و امامت ذیل عنوان «کتاب الحجۃ» اختصاص داده و اموری چون: «ضرورت اصل حکومت» (کلینی، ۱۳۶۹، ۱: ۱۶۹)، «حاکمیت حاکم عادل» (همان: ۷۰)، «مشروعیت حکومت» (همان: ۱۸۶ و ۱۷۴)، «نصبی بودن خاستگاه مشروعیت حاکم» (همان: ۱۹۹)، «جایگاه مردم در نظام سیاسی» (همان: ۱۸۶-۱۸۷) و «باب عمل السلطان و جوائزهم» (همان: ۵: ۱۰۵) در خصوص روابط با حاکمان جائز و روایت معروف «مقبوله عمر بن حنظله» (همان، ۱: ۶۷) به عنوان یکی از روایات ولایت فقیه را ذیل روایات خویش مطرح کرده است.

شیخ صدوق (۳۸۱ - ۳۰۵ ق) نیز از جمله محدثان مکتب حدیثی جغرافیای مرکزی ایران است که به خاطر جمع‌آوری ۵۹۶۳ روایت از معصومین (ع) در کتاب «من لایحضره الفقیه» سهم بسزائی در پیدایش اندیشه سیاسی دارد.

همچنین شیخ صدوق در کتاب ارزشمند فقهی، «من لایحضره الفقیه» با نقل احادیث فراوان پذیرش حکومت طاغوت و سلطان جائز و نیز مراجعه به آن را حرام دانست و تبعیت از امام عادل را فرض و واجب شمرده است. ایشان به روایات معتبر «مقبوله عمر بن حنظله» (صدوق، ۱۴۰۴، ۳: ۸-۹) و «مشهوره ابی‌خدیجه» (همان: ۴) به عنوان روایاتی که بر پذیرش حکومت فقہا و احتراز از پذیرفتن حکومت طاغوت دلالت داشته و از مستندات ولایت فقیه به شمار می‌روند، اشاره کرده است. بلکه در کتاب «من لایحضره الفقیه» روایتی را از امام صادق (ع) در خصوص عدم جواز مراجعه به سلاطین و کارگزاران حاکم جائز، روایت کرده است:

«ایما مؤمن قدم مومناً فی خصومه الی قاضی او سلطان جائز فقضی علیه بغیر حکم الله عزوجل فقد شرکه فی الإثم (همان: ۴) هرگاه مؤمنی در نزاع با مؤمنی دیگر قاضی یا سلطان جائزی را داور قرار دهد و آن قاضی یا سلطان حکمی برخلاف احکام الهی علیه مؤمن دیگر صادر کند، آن دیگری نیز در گناه این قضاوت ناحق شریک خواهد بود».

بلکه ایشان در کتاب «المقنع فی الفقه» به عنوان آغازین مجموعه مدون فقهی، برخی از مباحث عرصه فقه سیاسی شیعه را مطرح کرده است. ایشان روایتی دیگر را در این خصوص

مطرح کرده است که بر عدم جواز همراهی با سلاطین و قاضیان جائز، حکم کرده و با استناد به آیه ۶۰ سوره نساء (یریدون ان یتحاکموا الی الطاغوت و قد أمروا ان یکفروا به)، آنان را از مصادیق طاغوت خوانده است: «أیما رجلٍ کان بینه و بین أخٍ له مماراة فی حقٍ، فدعاه الی رجلٍ من إخوانه لیحکم بینه و بینه، فأبی إلا أن یرافعه الی هولاء کان بمنزلۀ الذین قال الله عزوجل: ألم تر الی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به (صدوق، ۱۴۱۵: ۳۹۶-۳۹۷)؛ هرگاه بین مرد مؤمنی و برادرش در امری نزاع واقع گردد و یکی از آن دو دیگری را برای رفع نزاع به فقیهان شیعه دعوت کند، اما دیگری نپذیرد و قضاوت در آن امر را به نزد دستگاه قضایی بنی عباس بسپارد چنین فردی به منزله کسانی است که خداوند در قرآن فرموده است: آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند، با این همه می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند».

ایشان در همین کتاب، با استناد به روایت امام رضا (ع)، جواز همکاری با سلاطین جائز با حاکمان جائز را مفروض دانسته و در عین حال، تعامل با آنان در صورت خاصاً بر اساس مصلحت شیعیان، تجویز کرده است (همان: ۳۶۴).<sup>۱</sup>

### - مکتب شیخ مفید و شیخ طوسی

با وجود این که جریان اهل حدیث و جریان فقهی ابن جنید و ابن عقیل (که رویکرد اجتهادی متمایل به سنی‌گری داشتند)، از نواقصی در ارائه شیعه اصیل برخوردار بودند، شیخ مفید در اواخر قرن چهارم، با نگرش بصیرت‌آمیز نسبت به نقش فسادانگیز قدرت‌های سیاسی، جریان‌های انحرافی و گمراه را درک کرده و ضمن بازکردن عرصه‌های جدید به علوم چون کلام و فقه، مباحث سیاسی اجتماعی شیعه را عرضه کرده و ذیل مناظرات و مباحث علمی فراوان و روشمندی که ارائه کرده است سده چهارم را به گستره علوم و معارف تبدیل کرده و از این طریق، در پیدایش مطالعات اسلامی اصیل شیعی، نقشی محوری ایفا کرده است (مفید، ۱۴۱۰: ۵-۶).

وی با کوشش و تلاش بسیار دست به کار بزرگی زده و شیوه‌ای مؤثر و در عین حال برآمده از آموزه‌های مکتب اهل بیت (ع) را تأسیس نمود. روشی که شیخ مفید بر اساس آن، فقه شیعه را از

۱. إیاک و أعمال السلطان فلا تدخل فیها، فان دخلت فیها فأحسن الی کلّ أحد و لا تردّ أحداً من حاجته ما تهبّ لک فقد روی عن الرضا علیه السلام أنّه قال: انّ لله مع السلطان أولیاء یدفع بهم عن أولیائه، و سنل أبو عبد الله علیه السلام عن رجل مسلم یحبّ آل محمد و هو فی دیوان هؤلاء فیقتل تحت رایتهم؟ فقال: یبعثه الله علی نبيّه و إذا قال الرجل لرجل اعمل لی حاجه عند السلطان و لک کذا و کذا فلا بأس بذلک بشرء الطعام و الثیاب من السلطان.

مکتب اهل سنت متمایز نمود، روشی عقلانی، در عین احترام گذاردن به روایات، و استفاده از آن در استنباط بود. این روش از دو سو راه را بر افراط بسته و اعتدال را جایگزین آن نموده و در عین حال فقه شیعه را از استفاده مؤلفه‌هایی چون قیاس که در منطق ابن جنید استفاده می‌شد بی‌نیاز نمود. وی با این کار، بنیان استواری را در فقه شیعه بنا نهاد که الگوی فقیهان پس از وی قرار گرفت.

فارغ از حاکمیت فضای تقیه و مقتضیات زمانه، اهل حدیث بخاطر بی‌بهره بودن از عنصر اجتهاد قادر نبودند پاسخی مناسب در خصوص اموری چون ولایت در امور حسبه، نماز جمعه، پرداخت زکات به حاکم، جهاد، اجرای حدود و در مجموع تفویض و واگذاری مسئولیت‌های اجتماعی، سیاسی اجرایی در زمان غیبت به فقها، ارائه دهند. بلکه آنان خود را در برابر روایاتی می‌دیدند که حاکمیت سیاسی مشروع را تنها به زمان حضور امام زمان (عج) موکول کرده، ظهور هر حاکمیت سیاسی در عصر غیبت را در زمره طاغوت جای داده است. و این درحالی است که با ظهور مکتب شیخ مفید، بحث از مباحث فقه سیاسی گستره‌ای فراخ (نسبت به مقتضیات زمانه) یافت. ایشان ضمن استفاده از واژه‌هایی چون: «امام»، «سلطان» و «فقیه»، و طرح مباحثی مفصل در خصوص امامت و وظائف آن (همان: ۸۱۲)، زمینه مناسبی را برای طرح نظرات سیاسی فراهم کرده است مراد از «سلطان» به مثابه واژه‌ای که نخستین بار از سوی شیخ مفید در فقه شیعه ارائه شده است، سلطان عادل یا سلطان اسلام است و دو واژه امام و فقیه نیز از سوی ایشان در راستای نظام سیاسی و مباحث حکومتی مطرح شده است (لقمانی، ۵۴: ۸۹-۹۲). ارائه این مباحث از سوی شیخ مفید می‌توانست فتح بایی برای ارائه مباحث سیاسی از سوی اندیشمندان شیعی باشد.

ایشان در خصوص نیابت فقیهان از امام معصوم (ع) در عصر غیبت در مورد اموری که ایشان در زمان حضور برعهده دارد، این گونه اظهار داشته است: «هرگاه امام معصوم (ع) (به جهت رسیدگی به امور اجتماعی مردم) حضور نداشته باشد، بر فقیهان صاحب نظر که به وصف عدالت، حق و فضیلت متصف هستند لازم است که جایگزین امام معصوم (ع) در آنچه وی متصدی آن است باشند. و اگر قادر به انجام این امور نباشند گناهی بر آنان نیست» (مفید، همان: ۶۷۵-۶۷۶).<sup>۱</sup> وی در جای دیگر در بحث پرداخت زکات به پیامبر و امام و در فرض نبود پیامبر و غیبت امام در لزوم پرداخت آن به فقیه عبارتی دارند که می‌تواند از اولین کلمات در فقه استدلالی شیعه باشد: «بر مردم لازم است که زکات را به امام معصوم پرداخت نمایند. زیرا اطاعت و عدم مخالفت نسبت به امام (ع) بر آنها لازم است... و زمانی که امام معصوم (ع) در غیبت بسر می‌برد، می‌بایست

۱. اذا عدم السلطان العادل... فیما ذکرناه من هذه الابواب... كان لفقهاء اهل الحق العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل ان يتولوا ما تولاه السلطان. فان لم يتمکنوا من ذلك فالاتبعة علیهم فیه.

زکات را به جانشین وی سپرد. در صورت فقدان جانشین وی بایست به منصوب وی واگذار کرد. پس اگر نماینده‌ای میان امام و مردم (مانند زمان غیبت صغری) وجود نداشت واجب است آن را به فقیهان امین پرداخت نمود. زیرا فقیه از مومنان غیر فقیه به شناخت موضع هزینه زکات آگاه‌ترند» (همان: ۲۵۲).

منطقی که شیخ مفید در فقه شیعه پی‌ریزی نمود، پس از اندکی توسط شیخ طوسی (م ۴۶۰) پی‌گیری شده و به کمال رسید. ایشان به واسطه نگارش کتاب «المبسوط»، به مثابه نخستین کتابی که بصورت استدلالی و با استفاده از قواعد و اصول کلی، و ارجاع فروع فقهی به اصول کلی، عملاً علم فقه استدلالی را تأسیس کرده و با تدوین کتاب «العدة فی الأصول»، اصول فقه شیعه را از اصول فقه اهل سنت متمایز کرده و روشی نو پیش پای فقیهان در استنباط احکام شرع نهاد و از این طریق، آفاق تازه‌ای را به روی فقه شیعه گشود.

شیخ طوسی ضمن پذیرش رابطه میان دین و سیاست، لطف الهی را مقتضی تعیین رهبر و امام دانسته (طوسی، ۱۳۹۴، ۱: ۷۱ و ۸۹) و اصل وجوب و وجود حکومت و رهبری در جامعه را، بحثی عقلانی دانسته است که فقدان آن، موجب فساد جوامع خواهد شد. گرچه تعدد یا وحدت رهبری جامعه اسلامی را به شرع و آموزه‌های دینی مستند می‌نماید (طوسی، ۱۳۷۸، ۷: ۲۳).

ایشان ضمن طرح حکومت‌های نامطلوب و جائز، از آنان با عناوینی مانند «المتغلب علی امر المسلمین»، «سلطان الجور» و «ائمة الجور» یاد کرده و ضمن نامشروع شمردن حاکمیت سیاسی آنان، گونه تعامل مردم با این گونه حاکمان را تعیین کرده و همکاری با آنان را به مثابه شراکت در ظلم و ستم آنان، دانسته است (همان، ۴: ۷۰) و در نقطه مقابل، حکم به ولایت فقیه به عنوان نائب امام معصوم کرده و اختیارات گسترده‌ای را برای فقیهان، رقم زده است.<sup>۱</sup> به گونه‌ای که تنها اموری مانند جهاد ابتدایی، در حوزه اختیارات اختصاصی امام معصوم باقی می‌ماند (طوسی، ۱۳۹۰: ۲۹۰). ایشان ولایت بر امر زکات را از آن روی برعهده فقیهان قرار می‌دهند که فقیه از جایگاه مصرف و نحوه توزیع زکات نسبت به کسی که از احکام دینش آگاهی ندارد، آشناتر است.<sup>۲</sup>

مکتبی که توسط شیخ طوسی بنانهاده شد به مدت سه قرن در فقه شیعه سیطره داشت به گونه‌ای که پیروان ایشان تا یک قرن تنها به نقل گفتار شیخ و حاشیه آن می‌پرداختند. این دوره که

۱. قد فوضوا ذلك الى الفقهاء شيعتهم في حال لا يتمكنون فيه من توليه بنفوسهم (طوسی، ۱۳۹۰: ۳۰۱).

۲. فاذا عدم السفراء بينه وبين رعيتيه وجب حملها إلى الفقهاء المأمونين من اخل ولايته لأن الفقيه أعرف بموضعها ممن لافقه له في ديانته (طوسی، ۱۳۵۹، ۴: ۹۰).



به دوره مقلده نیز خوانده شده است، فاقد هرگونه نوآوری و تحوّل است به گونه‌ای که برخی از دانشمندان قرن ششم اظهار داشته‌اند که پس از شیخ، شیعه هیچ فقیه مفتی و صاحب نظری نداشته و همه فقهای شیعی حاکی و بیان کننده نظرات شیخ می‌باشند (ابن طاووس، ۱۳۷۰: ۱۲۷؛ صاحب معالم، ۱۴۱۶: ۱۷۶).

گرچه با گذشت یک قرن از حیات شیخ، برخی از فقیهان چون ابن زهره و ابن ادریس در نیمه دوم قرن ششم با طرح مباحث نو، به نقد آثار وی برخاسته و در سال‌های بعد فقیهانی چون محقق و علامه حلّی به تهذیب فقه مبتنی بر بنیادهای تأسیسی شیخ طوسی همّت گمارده و با جمع آوری و ترتیب آرای وی، فقه شیعه را در قالبی منسجم و اصولی مدوّن ارائه کرده و با ردّ ایرادات مستقدانی چون ابن ادریس، از مکتب شیخ طوسی دفاع نمودند. اما از فقیهان زمان شیخ مفید تا آغاز قرن هشتم، به عنوان فقیهان صاحب مکتب یاد نشده و می‌توان از آن‌ها ذیل مکتب شیخ مفید و شیخ طوسی یاد کرد. با توجّه به اشتراک مبانی اجتهادی در این دوره عبارات بسیاری از فقیهان این دوره در خصوص فقه سیاسی می‌توان یافت که بخاطر حاکمیت سیاسی حاکمان جور، مباحث سیاسی خود را به صورت منظم و در فصلی خاص گردآوری نکردند، اما درعین حال بحث از ولایت فقیهان در امور سیاسی و اجتماعی را می‌توان در لابلای مباحث و کتب فقهی آنان مشاهده نمود. به عنوان نمونه علامه حلّی به صراحت، نصب فقیه از جانب امام (ع) را پذیرفته و ولایت بر امامت نمازهای عبادی-سیاسی، ولایت بر مصرف واجبات مالی، ولایت بر قضا و حدود را، از آن فقیه عادل می‌داند (علامه حلّی، ۱۴۱۴، ۴: ۴۶۳ و ۴۶۴). و محقق حلّی ضمن این‌که هرگونه ولایت را از سلاطین جور سلب کرده است، ولایت بر اجرای احکام شرع و سرپرستی جامعه اسلامی را برای فقیه جامع شرایط به عنوان نایب امام معصوم (ع) فرض می‌داند و در حوزه مسائل مالی، قضا، حدود، اقامه نماز جمعه و... برای فقیه، ولایت قائل است (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۳۸، ۲۵۹، ۱۲۴، ۱۱۶). مراجعه به کتب فقیهان دیگر این عصر و مشاهده مباحث فقه سیاسی فقیهانی چون حمزه بن عبدالعزیز دیلمی معروف به سلار (۱۴۱۴: ۲۶۴، ۲۶۳)، قاضی ابن براج طرابلسی (۱۳۵۲: ۲۷۹)، محمد بن علی طوسی مشهور به ابن حمزه (۱۴۰۸: ۲۰۹)، شاهدی بر این مدعاست.

## ۲. گسترش فقه سیاسی در سده ده تا سیزده (عصر تحوّل)

درحالی‌که عالمان شیعه در زمان حاکمیت حاکمان سنی، بخاطر مقتضای تقیّه، قبض ید در امور اجتماعی و خوف از بین رفتن مذهب و آزار شیعیان و عالمان شیعی، قادر نبودند، دیدگاه حداکثری شیعه در خصوص مباحث سیاسی و حکومتی را عرضه نمایند، رسمیت بخشی به مذهب شیعه در

کشور ایران در قرن دهم، سرفصل عمده‌ای در گسترش فقه سیاسی در بین اندیشمندان شیعه شد. زیرا در حالی که پیش از قرن دهم هجری، به رسمیت نشناختن نظام سیاسی موجود و تلقی آن به عنوان حاکم جائر، در دست نداشتن قدرت متمرکز سیاسی، پراکندگی شیعیان در جهان اسلام، رفتار خشن و فشار حکومت‌های مختلف، امکان تدوین مبانی حاکمیت و فقه سیاسی عصر غیبت را نمی‌داد؛ با ظهور دولت شیعه صفوی و تغییر وضعیت شیعیان از اقلیت تحت فشار، به اکثریت حاکم و اقتدار اجتماعی فقیهان، وضعیت فقه سیاسی شیعه نیز تحول یافت. گرچه با وجود حاکمیت حاکمان شیعی در ایران، غلبه تفکر اخباری‌گری و روش‌شناسی مبتنی بر آن در حوزه‌های شیعی، طی دو قرن یازده تا سیزده هجری (مدرسی، ۱۳۶۸: ۵۷) موجب شد فقه سیاسی رو به افول نهاده و عالمان با فروگذار کردن روش اجتهاد و عدم استفاده از عقل در فهم دیدگاه شیعه و اکتفا به روایات، نه فقط دیدگاه سیاسی متناسب با شرایط زمانه را عرضه نکردند، بلکه عملاً رویکرد واپس‌گرایانه داشتند. لکن با تلاش‌های وحید بهبهانی و شاگردانشان در تضعیف رویکرد اخباری و تحول در اجتهاد، در قرن سیزدهم عملاً مباحث عرصه سیاست گسترش فراوانی یافته و با بهبود فرایند روش اجتهادی، دریافت دیدگاه سیاسی مطلوب شیعه متناسب با زمانه، تسهیل شد. از این روی، در بخش از تحقیق، در آغاز رویکرد محقق‌ثانی (پیش از اخباری‌گری) مورد بحث قرار گرفته و در ادامه رویکرد وحید بهبهانی و شاگردان ایشان (پس از اخباری‌گری) مورد عنایت قرار خواهد گرفت:

### – محقق کرکی:

حاکمان صفوی که مبارزات خود را از خانقاه و با تکیه بر اصل «مریدی و مرادی» آغاز کرده بودند، پس از تأسیس نظام سیاسی بدین باور رسیدند که این اصل قادر نخواهد بود به آنان در اداره کشور (که مستلزم وجود قانون و حل و فصل اختلافات است) کمک نماید. از این رو دست به دامان فقیهان شیعه شده و بخاطر کمبود فقیهان در منطقه جغرافیایی ایران، زمینه مهاجرت آنان به ایران و دربار صفوی را مهیا نموده و برخی از آنان این دعوت را اجابت کرده و مناصب مهمی در حکومت صفوی یافتند. محقق کرکی از برجسته‌ترین فقیهانی است که در این زمان از جبل عامل به ایران آمد و ضمن همکاری با صفویه، نقش بسزایی در تقویت حاکمیت شیعه در سرزمین ایران ایفا کرد. اقتدار اجتماعی فقیهان، شیعه بودن حاکمان صفوی و اقتضای مبانی فقهی شیعه، تعامل فقیهان عصر صفوی را به گونه‌ای رقم زد که حاکمان صفوی، مشروعیت خود را در گرو نیابت از فقیهان دانسته و در موارد مختلف بدین قضیه تصریح نموده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. أنت أحقُّ بالملک لأنک النائب عن الإمام (ع) و إنما أكون من عمالک أقوم بأوامرک و نواهیک (جعفریان، ۱۳۷۰: ۳۳).

تأثیر محقق کرکی در حوزه فقه سیاسی از آن روی بود که ایشان برخلاف فقیهان سابق، ارتباط وثیقی با حاکمیت سیاسی یافته و از نزدیک به مسائل کلان سیاسی و اجتماعی آشنایی پیدا کرده بود و مسائلی از قبیل حدود اختیارات فقیه، نماز جمعه، خراج و مقاسمه و نظائر آن که پیش از این، به خاطر عدم ابتلا، جایگاه مهمی در فقه نداشت، را مورد توجه قرار داده و این مسائل را در آثار فقهی خود مانند «جامع المقاصد»، «تعلیق الارشاد» و «فوائد الشرائع» به تفصیل مورد بحث قرار داده و در خصوص برخی از آنها رساله‌ای مستقلی نوشت. و از سوی دیگر با توجه به این‌که فقه ایشان از اتقان و استحکام بسیاری برخوردار بود، لذا رویکرد ایشان به مباحث سیاسی جامعه و حکومت، در عرصه فقه، بسیار مغتنم بوده و جایگاهی مناسب برای ایشان در فقه سیاسی شیعه، ایجاد کرد. در خصوص تحوّل مقوله ولایت فقیه نیز ایشان از سهم والایی برخوردار بوده و در مواد متعدّد بر نیابت عامه فقیه در عصر غیبت تأکید کرده و در این قضیه به اتفاق فقیهان استناد کرده است: «اصحاب ما اتفاق نظر دارند بر این‌که فقیه عادل، امامی جامع الشرائط فتوا که از او به مجتهد در احکام شرعی تعبیر می‌شود، نایب است از طرف ائمه هدی (ع) در زمان غیبت، در همه آنچه که نیابت از امام در آن دخالت دارد» (کرکی، ۱۴۰۹، ۱: ۱۴۲).

رویکرد ایشان در بیان ولایت فقیه به مثابه امری مستند به همه فقیهان شیعه، موجب شد این نظریه به عنوان پارادایم غالب در آن عصر تبدیل شود به گونه‌ای که شاه طهماسب، ضمن اعتراف به مقوله ولایت فقیه، حاکمیت خویش را به نیابت از جانب محقق کرکی به عنوان فقیه جامع الشرائط اعلام می‌دارد: «تو نایب امام هستی و من از کارگزارانت هستم و اوامر و نواهی تو را به اجرا می‌گذارم» (امین، ۱۴۰۹، ۸: ۲۰۹).

آیه الله خامنه‌ای با عنایت به گونه مباحث ایشان، تحوّل در حوزه فقه سیاسی در آثار ایشان را مورد عنایت قرار داده و قائل به وجود فقه حکومتی در آثار ایشان شده‌اند: «محقق‌ثانی، فقه حکومتی دارد، کاملاً پیداست. چون توی دستگاه حکومت بوده و اینها توی افکارش هم پیداست، توی آثارش هم پیداست. در عین حال او خب خودش حاکم نبوده، او برای حکام کار می‌کرد، شیخ الاسلام حکام بود، برای آنها مسأله درست می‌کرد» (رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۴/۱۲/۷).

گرچه برخی دیگر از فقیهان نیز در این دوره در عین حال که همکاری با حاکمان صفوی را انتخاب نکردند، به بحث در خصوص مباحث سیاسی پرداخته و بر پربراری فقه سیاسی افزودند که از آن میان می‌توان به محقق اردبیلی (م ۹۹۳) یاد کرد که به خاطر برگزیدن روشی مستقل و متمایز و مبتنی بر اتکا بر فکر و اجتهاد تحلیلی، بدون توجه به آراء و نظرات پیشینیان، دقت‌ها و موشکافی‌های خاص و روش آزاد و شجاعت حقوقی را برگزیده و تحوّل در حوزه ولایت

نصبی عامه فقیه ایجاد کرد. بدین صورت که ایشان علاوه بر روایاتی مانند «مقبوله عمر بن حنظله» و «مشهوره ابی خدیجه» (اردبیلی، ۱۴۱۱، ۷: ۵۴۷، ۸: ۱۶۹) و اجماع<sup>۱</sup>، برای اولین بار در فقه شیعه به دلیل عقل برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده است.<sup>۲</sup>

### – مکتب وحید بهبهانی

در حالی که از قرن دهم، ایستائی و رکود به مدت دو قرن، فضای غالب فقه شیعه را تشکیل داده و اخباری‌گری گفتمان مسلط در حوزه جغرافیایی فقه شیعه محسوب می‌شد، وحید بهبهانی (۱۱۱۸ – ۱۲۰۵ ه.ق)، مجتهد اصولی صاحب‌نام شیعه، اخباری‌گری را انحرافی در اساس دین و مانعی جدی در ادامه مطلوب حیات شیعه دانسته و به مبارزه با این دیدگاه برخاست. وی که در حوزه اصفهان تربیت شده بود، به جهت مقابله با فقیهان اخباری، به کربلا مهاجرت کرده و علاوه بر ایجاد کرسی درس مستحکم و تربیت شاگردان قوی، در قالب مباحثه‌های علمی و نگارش کتاب‌های استدلالی، به مبارزه همه جانبه با اخباری‌گری همت گمارد. مبارزات وی ضمن این‌که به از بین رفتن اخباری‌گری و جمود در حوزه فقه شیعه انجامید، مکتب جدیدی را مبتنی بر اعمال اصول فقه در فرایند اجتهاد، و برآمده از آموزه‌های اصیل شیعه تشکیل داد. بر اساس تلاش‌های وی و شاگردانش، شیوه استنباط احکام که در طی دو قرن بر ظاهرگرایی و محوریت اخبار بنا شده بود، به شیوه جدید استنباط اجتهادی – اصولی تغییر یافته و با گشودن راه استنباط تفریع و تطبیق، بابتی از شکوفایی و تحول در حوزه فقه شیعه گشوده شد. بر این اساس، هرکه برای او قوه قدسیه اجتهاد حاصل شود، مجتهد و نائب امام معصوم (ع) بوده و شأن او استنباط احکام الهیه و وظیفه مردم رجوع به او در احکام و اطاعت از اوست (ن.ک. نراقی، ۱۴۲۲، ۳: ۸۱ و ۸۲).

با وجود این‌که وحید بهبهانی از حیث رفتاری وارد عرصه سیاست نشده و ارتباط و تعاملی با حاکمان عصر خویش برقرار نکرد، اما با احیای علم اصول و تربیت شاگردان اصولی که برای عقل جایگاهی مناسب در استنباط قائل بودند، مسیر طرح مباحث سیاسی در حوزه‌های علمیه بخصوص حوزه نجف فراهم شده و شاگردان ایشان عملاً باب‌های وسیعی را در عرصه سیاست شیعی گشودند.

۱. لانه قائم مقام الامام (ع) و نائب عنه کأنه بالاجماع و الاخبار مثل خبر عمر بن حنظله، فجاز له ما جاز للامام الذی هو اولی الناس من انفسهم (اردبیلی، ۱۴۱۱، ۸: ۱۶۰).

۲. و ان لم یکن سندها (روایات ولایت فقیه) معتبراً الا ان مضمونها موافق للعقل و یویده انه لو لم یکن یلزم اختلال نظام العالم، ج ۱۲، ص ۲۸، «دلیله اختلال نظم النوع و الحرج و الضیق المنفین عقلاً و نقلاً و به اثبت البعض وجوب نصب النبی او الامام (ع) (همان، ۱۲: ۱۸، ۹: ۲۳۱، ۸: ۱۶۱، ۷: ۵۴۷).

تحوّلی که به واسطه وحید بهبهانی در حوزه فقه شیعه انجام شد به تغییر در ساختار فقه و سبک نوین استنباط، محدود نشده است. بلکه جمع‌آوری مباحث مربوط به ولایت فقیه در یک‌جا برای نخستین بار ذیل فایده ۳۳ از کتاب «فوائد حائریه» را می‌توان از گام‌های اساسی این مکتب در تحوّل فقه سیاسی شیعه به حساب آورد.

وحید بهبهانی بر این باور بود که عناوین مختلف: «مفتی»، «حاکم شرع» و... اشاره به شئون مختلف شخص واحدی دارد. شخصی که به مقام استنباط احکام رسید از آن‌رو که فتوی می‌دهد عنوان مفتی دارد و از آن جهت که رفع خصومت و نزاع می‌کند قاضی نامیده شده و از آن جهت که در اجرای احکام سیاسی، اجتماعی اعمال ولایت می‌کند، حاکم شرع نامیده می‌شود. وی دربارهٔ منصب‌های حاکم شرع تصریح داشت، که این‌ها منصب‌هایی هستند که انتظام امر معاد و معاش مردم به آنها بستگی دارد و تأکید کرده بوده که اطاعت از حکم حاکم شرع بر همگان واجب است چه مجتهد باشد و چه مقلد زیرا حاکم شرع منصوب از جانب معصوم است و نایب اوست و نظام اجتماعی جز با اطاعت از حاکم شرع استوار نخواهد شد (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۵۰۱ و ۵۰۲).

مکتبی که توسط وحید بهبهانی آغاز شد، در سال‌های بعد بواسطه اصحاب این مکتب و شاگردان نامدار ایشان توسعه و تحکیم یافت. زیرا باقی مانده اخباری‌ها هنوز برای حیات خود در تلاش بوده و فقیهانی چون، شیخ جعفر کاشف الغطاء، ملا احمد نراقی، صاحب جواهر با تبیین مبانی این مکتب، ضمن این‌که زوایای جدیدی از آن را عرضه کرده و بردت‌های آن افزوده و بر پروری آن همت گماردند. حاکمیت مکتب جدید بر حوزه فقه شیعه را تثبیت کرده و بساط باقیمانده اخباری‌ها را برچیدند. در این دوره که گام‌های بسیاری در حوزه اجتهاد و فقه استدلالی شیعه برداشته شده و کتاب‌های گرانسنگی نیز نگاشته شد، پس از دورهٔ فترتی بین سقوط دولت صفوی و شروع حاکمیت قاجار، فقیهان بار دیگر اقتدار خود را بازیافته بلکه حوزه نفوذ مضاعفی در جامعه یافته بودند، به گونه‌ای که شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۷ه.ق) با تأکید بر نیابت فقیه از سوی معصوم (ع) به فتحعلی شاه قاجار برای فرماندهی نبرد آزادسازی شمال ایران که توسط روس‌ها اشغال شده بود، اجازه داد (امین، ۱۴۰۹، ۴: ۹۹).

با عنایت به نفوذ و تحوّل حوزه اجتهاد، بسیاری از فقیهان با فراهم دیدن زمینه بحث از «ولایت فقیه» مباحث پررنگی از آن را در فقه استدلالی خود فراهم آوردند که از آن میان می‌توان به ملا احمد نراقی اشاره کرد که در عانده ۵۴ کتاب «عوائد الایام» بحثی مفصل و مستقل در خصوص ولایت فقیه را برای اولین بار در فقه استدلالی خویش مطرح نموده و ابتکارات بسیاری در این خصوص از خود ارائه کرده است. به عنوان نمونه ایشان در ابتدا

مدعای خویش در اثبات ولایت فقیه را در قالب دلیل‌هایی چون حسبه، اجماع و روایات، مطرح نمود: «دلیل بر عموم ولایت فقیه پس از ظاهر اجماع، روایاتی است که تصریح می‌کند به این‌که علما و ارثان انبیاء، امین پیامبران (ص)، دژ اسلام، مثل پیامبران و بمنزله پیامبران و حاکم، قاضی و حجت از جانب ائمه، مرجع در تمام حادثه‌ها، کسانی هستند که رشته امور و احکام در دست آنهاست و سرپرست ایتم شیعه یعنی رعیت و مردم هستند» (نراقی، ۱۴۲۲: ۵۳۶ و ۵۳۷).

وی پس از استناد به اجماع و روایات به عنوان دلیل برای اثبات ولایت فقیه، به تحلیل عقلی از روایات روی آورده و در تبیین دلالت آنها بر دایره قلمرو فقیه، محدوده اختیارات فقیه را به موازات اختیارات معصوم (جز در موارد خاصی که اختیارات به شخص امام (ع) مستند است) معرفی می‌نماید: «هر عالم و عامی می‌فهمد، اگر پیامبر (ص) به هنگام سفر به کسی بگوید تو وارث، خلیفه و حجت من هستی و به جای من قرار داشته و مرجع همه امور می‌باشی، بدیهی است که این شخص عهده‌دار همه چیزهایی است که برعهده پیامبر بوده است مثل اینکه اگر حاکمی به هنگام مسافرت بگوید فلانی جانشین و امین من است آیا شکی باقی می‌ماند که او حق انجام هر کاری را که در اختیار سلطان بوده دارا می‌باشد» (همان: ۵۳۷).

محمد حسن نجفی نیز که کتاب وی از مهم‌ترین نگاه‌های فقه شیعه و خودش مرجع فقیهان در استنباط به حساب می‌آید، گام‌های اساسی بسیاری در حوزه فقه سیاسی برداشته و موارد بسیاری را در فقه استدلالی خویش به بحث ولایت فقیه اختصاص داده است. ایشان ضمن استناد به روایات به جهت اثبات ولایت فقیه، از اظهارات برخی که ولایت فقیه در عصر غیبت را به رسمیت نمی‌شناسند، اظهار تعجب کرده و با مفروض انگاشتن بحث ولایت فقیه در فقه شیعه و کارویژه آن در راستای رسیدگی به امور شیعیان و تدبیر مسائل آنان، اجتهاد منکران ولایت فقیه را مورد خلدشه قرار داده و زیر سؤال برده است: «عجیب است که برخی در این قضیه (اقامه حدود برای فقیه) دچار وسوسه شده‌اند، بلکه گویا آنان طعم فقه را نچشیده‌اند و از لحن و رمز کلام اهل بیت چیزی نمی‌دانند و در کلام معصومان که می‌فرمایند من فقیه را حاکم، قاضی، حجت خلیفه و... قرار داده‌ام. تأمل نکرده‌اند و از این کلام برمی‌آید که اهل بیت در صدد نظم بخشی به امور شیعه در زمان غیبت به نصب فقیه به مقام ولایت در جامعه بودند» (نجفی، ۱۳۶۷، ۲۱: ۳۹۷).

گرچه شیخ انصاری در این دوره، مباحث اصول فقه، بالخصوص اصول عملی را به میزانی شگرف، بسط داده و با موشکافی‌ها و دقت‌های بی‌نظیر خود، آن را به فنی بسیار ظریف و در عین حال مستحکم تبدیل نموده و در عین حال فقه استدلالی خویش را نیز بر همان روش اصولی تفریع نمود؛ و از این مسیر، فقه شیعه را به صورت اساسی متحول کرد؛ اما ایشان با وجود این‌که

در کتاب القضاء، گستره اختیارات وسیعی را برای فقیه جامع الشرایط، رقم زده است (انصاریف ۱۴۱۵: ۴۸-۴۹)، در کتاب البیع، پای را پس کشیده و قول به ولایت عامه فقیهان را برنتابیده و جز در مواردی محدود، ولایت فقیهان را ثابت ندانسته است (انصاریف ۱۴۲۰، ۳: ۵۵۳ و ۵۵۸)، لکن با توجه به این که ایشان بحث ولایت فقیه را در کتاب بیع خویش در قالب استدلالی و به صورت مفصل مطرح کرده است، این کار الگویی برای فقیهان پس از وی شده و از آن پس، فقیهان (موافقان و مخالفان ولایت فقیه) این بحث را ذیل کتاب بیع آورده و مورد تحقیق قرار داده‌اند.

### ۳. تحوّل فقه سیاسی در عصر مشروطه

عصر مشروطه از مهم‌ترین دوره‌هایی است که موجبات تحوّل در فقه سیاسی شیعه را فراهم آورده است. در این عصر که بخاطر انقلاب مشروطه، از سرنوشت سازترین زمان‌های تاریخ ایران محسوب می‌شود، بسیاری از فقیهان به حمایت از مشروطه برخاسته و با این که مشروطیت را قابل انطباق با معیارهای حداکثری فقه شیعه نمی‌دیدند، اما به عنوان مهار قدرت استبدادی و عملی کردن بخشی از آموزه‌های اسلامی در آن عصر، به حمایت عملی مبادرت ورزیدند. رویکرد فقیهان این عصر به مسائل سیاسی و حکومتی بر اقتدار بیش از پیش آنان نسبت به زمان‌های گذشته بود.

«علمای شیعه در دوره قاجار پیشرفت چشم‌گیری نسبت به دوره صفویه بدست آوردند. اگر در صفویه، قدرت مذهبی و فقهی علما، تحت الشعاع قدرت سیاسی شاهان صفوی قرار می‌گرفت، در دوره قاجار، شاهان با علمایی مواجه بودند که از صفویه تا روی کار آمدن قاجار، بر جایگاه و نفوذ اجتماعی‌شان افزودند و خود و حوزه‌هایشان را بیشتر تحکیم کردند» (فراستخواه، ۱۳۷۷، ۳: ۳۴۲).

عالمان این عصر با تأکید بر این که استبداد در جامعه به فروپاشی نظام اجتماعی می‌انجامد، و این امر به استیلائی استعمارگران بر سرزمین اسلامی منجر شده و بنای دین و دنیای ملت را نابود می‌کند، به تقابل با نظام استبدادی روی آوردند. مواجهه فقیهان با مسأله استبداد و قرار گرفتن آنان در بستر جامعه جدید که اصلی‌ترین ویژگی‌های آن، ورود مولفه‌های مدرنیته به جوامع اسلامی بود، موجب شد فقیهان ضمن بازخوانی منابع فقهی، نسبت فقه شیعه با اموری چون: تفکیک قوا، انتخابات، مجلس قانون گذاری، قانون اساسی و ... را تعیین نمایند.

بنا براین فارغ از اختلافاتی که میان فقیهان این عصر در مورد مسأله مشروطیت وجود داشته است، حوادث زمانه و لزوم تعیین موضع فقیهان در خصوص این مسائل موجب شده است که

فقیهان این عصر مباحثی را در حوزه فقه سیاسی طرح نمایند که گرچه برآمده از مبانی و آموزه‌های اصیل فقه شیعه است اما تاکنون بحثی از آن در فقه سیاسی شیعه بمیان نیامده بود. از این روی طرح مباحثی از این دست در کتب فقیهان شیعه، تحوّل اساسی در فقه سیاسی شیعه محسوب شده و به رونق، روزآمدی و ورود بیش از پیش فقه به عرصه مطالعات سیاسی انجامیده و به تحوّل آن انجامید.

بر این اساس، محقق نائینی ضمن باور به ضرورت برپایی حکومت، و این‌که حکومت به‌مثابه یکی از نیازهای حیاتی و اساسی زندگی، (خواه این حکومت، حکومت فرد باشد یا حکومت جمع و اداره آن بحق باشد یا از راه غصب (اغتصاب)؛ از راه زور و فشار برپا شده باشد یا به وراثت یا به انتخاب مردم) (همان: ۳۹) سبب بقای حیات اجتماعی است، با وجود این‌که نظام مشروطه را بر طبق اصول تشیع، حکومتی غاصبانه می‌داند، و در برخی از عبارات خویش نیابت عامه فقیهان را از قطعیات مذهب دانسته و در آن خصوص به دلیل حسبه استناد کرده است: «چون عدم رضاء شارع مقدس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام (روشن است) بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ نظم ممالک اسلامیّه از تمام امور (و از امور) حسیه (مطلبی) است که از اوضح قطعیات است و لهذا ثبوت نیابت عامه فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود» (همان: ۴۶). اما با توجه به این‌که غصب نظام مشروطه بمراتب کمتر از غصب در نظام استبدادی است. (زیرا در حکومت‌های مستبد هم مقام کبريایی الهی غصب می‌شود و هم مقام امامت و هم حق ملت، ولی در مشروطه تنها مقام امامت غصب شده است) (نائینی، ۱۴۲۲: ۷۳). از این روی می‌توان از آن حمایت نمود. وی در راستای نفی استبداد و از بین بردن نظام استبدادی، حکومت‌ها را به دوگونه سلطنت تملیکیه و ولایتیه تقسیم کرد. بر اساس دیدگاه ایشان، درحالی‌که سلطنت تملیکیه همان استبداد مطلق است که بر اساس آن، حاکم، سلطنت را حق مطلق خویش دانسته و ضمن روا دانستن ستم، هرکاری که بخواهد بدون در نظر گرفتن مصالح ملت انجام می‌دهد (همان: ۴۱-۴۲)، سلطنت ولایتیه، ابتدای وظائف حاکم بر مصالح نوعی و مردمی است و استیلای حاکم در این گونه حکومت، مقید به عدم تجاوز به حقوق مردم است (همان: ۴۳)، این نوع حکومت را می‌توان حکومت مقیده، محدوده، عادل، مشروطه، مسئوله و دستوریه نامید (همان: ۴۵).

خروج از استبداد به مثابه رکن اساسی مشروطه، مستلزم نظارت‌مندی و تحدید قدرت حاکمان است که در قالب دو رویکرد اساسی تدوین قانون اساسی (همان: ۴۷) و تشکیل مجلس شورای ملی (همان: ۴۸) در ساختار نظام سیاسی، جلوه‌گر شده است.



بر اساس دیدگاه نائینی، مجلس شورای ملی، مجمع رسمی (همان: ۱۵) (هیئت مسدده) و رداعه نظاره از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل هم خبیر و به وظایف و مقتضیات سیاسیه عصر هم آگاه باشند، (همان) می باشد و قوه اجرائیه که قاطبه متصدیان هستند همگی تحت نظارت و مسئول این هیئت مبعوثان هستند. هیئت مبعوثان هم تحت مراقبت آحاد ملت هستند. مطابق دیدگاه نائینی چون مردم حق مشارکت دارند، آزاد بوده و در حقوق، با حاکم مساوی هستند، عده‌ای را براساس رأی اکثریت به عنوان وکیل برگزیده و مأمور می نمایند تا بر کار قوه مجریه نظارت کنند.

نائینی، حفظ کیان اسلام را جز به استواری قوای نظامی و انتظامی میسر ندانسته و امور داخلی و خارجی حکومت اسلامی را نیز درگرو وساطت نظارت نمایندگان مردم بر کارگزاران و تحدید قدرت حاکمان می داند که بوسیله تطبیق دخل و خرج مردم در مجلس شورای ملی، بر پایه برنامه‌ای مشخص، رقم زده می شود (همان: ۱۲۷).

بلکه تحدید قدرت حاکمان و نفی استبداد، مقتضی تفکیک قوا در ساختار نظام سیاسی است. زیرا هم بدین واسطه هم از تمرکز قدرت در دست افرادی خاص، جلوگیری می شود و هم نظارت قوای سه گانه بر هم، مقتضی نفی سوء استفاده از قدرت خواهد شد. بنا به دیدگاه نائینی، با دسترسی نبودن به دامان مبارک امام معصوم (همان: ۱۳) و در نتیجه در بین نبودن قوه عاصمه عصمت، می بایست قدر مقدور از محدودیت را جانشین آن کنیم: «این جانشینی به همین تجزیه قوای مملکت» (همان: ۵۹) است و «بوسیله تجزیه قوای مملکت و قصر شغل متصدیان» (همان) است که می توان قدرت سیاسی را محدود کرد. وی اصل این تجزیه را به جمشید پادشاه فارس مستند دانسته و بر این باور است تفکیک قوا به حضرت سید اوصیا (ع) در فرمان تفویض ولایت مصر به مالک اشتر امضا شده است (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

مشارکت سیاسی و دخالت مردم در تعیین سرنوشتشان هم از اموری است که در مطالعات سیاسی عصر مشروطه، جلوه‌های مضاعف یافته است، بلکه این مشارکت سیاسی در دیدگاه نائینی بر آموزه‌های دینی، مبتنی شده است: «آیه مبارکه (و امرهم شوری بینهم) اگرچه فی نفسه بر زیاده از رجحان مشورت دلیل نباشد، لکن دلالتش بر آن که وضع امور نوعیه بر آن است که به مشورت نوع برگزار شود، تمام است» (همان: ۵۳-۵۴). «گذشته از آن که نظر به شورویه بودن اصل سلطنت اسلامیة عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می دهند حق مراقبت و نظارت دارند و از باب منع از تجاوزات در باب نهی از منکر مندرج و به هر وسیله که ممکن شود واجب است» (همان: ۷۸-۷۹).

بلکه در دیدگاه نائینی اصل اعتماد به رأی اکثریت به مثابه راهکار انتخابات و گزینش کارگزاران در نظام اسلامی، از جایگاه متمایزی برخوردار است و عمل به رأی اکثریت، بر اساس مجموعه‌ای از ادله شرعی، به دین اسلام مستند شده است:

«لازمه اساس شورویتی که دانستی به نص کتاب ثابت است، أخذ به ترجیحات عند التعارض، و اکثریت، عندالدوران اقوی مرجحات نوعیه و أخذ اطراف اکثر عقلا ارجح از أخذ به شاذ است و عموم تعلیل وارد در مقبوله عمر بن حنظله هم مشعر به آن است» (همان: ۸۰).

#### ۴. تکامل «فقه سیاسی» در جمهوری اسلامی ایران به «فقه حکومتی»

در پسامد انحراف انقلاب مشروطیت و کناره‌گیری اندیشمندان حوزه دین از آن، فقیهان تا مدت‌های بسیار از ورود به مباحث سیاسی کناره‌گیری کرده و فقه سیاسی شیعه مجدداً به ورطه سکوت و ایستایی دچار شد. و این قضیه تا دهه‌های اخیر ادامه یافت. دوره معاصر که به واقع می‌توان آن را عصر امام خمینی نامید، تلاش مجددی در حوزه فقه سیاسی شیعه صورت پذیرفت که با تمامی تحولات دوره‌های گذشته برابری کرده بلکه از تمام آن تحولات، پیشی گرفته است.

درحالی‌که دیدگاه فقیهانی چون آیه الله بروجردی در طرح نظریه «ولایت فقیه»، بسیار مغتنم و راهگشا بوده و برخی دیگر از فقیهان نیز گام‌هایی مناسب در این خصوص برداشته بودند، اما به واقع می‌توان حرکت نظری و عملی امام خمینی در این خصوص را تحولی اساسی در حوزه فقه سیاسی شیعه بحساب آورد. بر این اساس، امام خمینی علاوه بر این‌که دیدگاه نوین و جامعی را از ولایت فقیه در کتب فقهی (اعم از استدلالی و غیر استدلالی) و بیانات خویش، عرضه کرده است، در حوزه عمل نیز برای نخستین بار نظامی سیاسی را بر اساس آموزه‌های فقه شیعه در حوزه جغرافیایی کشور ایران به اجرا درآورده و جدا از مباحث ولایت فقیه، نظام اداره کشوری اسلامی را بر اساس آموزه‌های فقه شیعه ترسیم کرده است.

آیه الله جوادی آملی سر تحولی که از سوی امام خمینی در شکوفایی فقه سیاسی و مقوله حاکمیت سیاسی در عصر غیبت روی داد را این‌گونه توضیح داده است: «ابتکار امام خمینی در دین و فقه شناسی نه مانند اخباریون بود که از روزنه زیون تحجر و جمود و تقبه کم نور خمود به آن می‌نگرند و نه مانند سایر اصولیون بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظر می‌نمایند و نه همتای سایر حکیمان و عارفان بود،... بلکه دین شناسی او در «فقه اصغر» و «اوسط» و «اکبر» تابع دین شناسی امامان معصوم (ع) بوده است که آن ذوات مقدس دین را در همه زاویای غیب و شهودش می‌شناختند و درصدد اجرای همه آن بودند و تنها راه عملی

نمودن آن، تأسیس حکومت اسلامی است. و آن وقتی مقدور می‌باشد که رابطه فقیه عادل با مردم، نظیر رابطه محدث و مستمع نباشد، چنان‌که اخباری‌های مفرط می‌پندارند و در حد ارتباط مرجع تقلید صرف و مقلد نباشد» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۲ و ۲۳).

با عملیاتی شدن نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت، فقیهانی که به تصور غیر عملی بودن این-گونه نظام، از طرح این مباحث استنکاف می‌ورزیدند، به عرضه تفصیلی و استدلالی آن همت گماردند، بلکه با پیروزی انقلاب اسلامی و مطرح شدن ولایت مطلقه فقیه به عنوان مبنای حکومت و قانون اساسی، برخی از مشکلات، عملاً فراروی این نظام سیاسی قرار گرفته، و افرادی نیز (اعم از موافق و مخالف) به طرح ایرادات و انتقادات در این خصوص پرداختند، و این امر مباحث بسیاری را با خود به همراه داشته و به استحکام آن منجر شده است. بلکه با عملی شدن نظریه سیاسی شیعه در عصر غیبت در قالب نظریه «ولایت عامه فقیهان» و یا «ولایت مطلقه فقیه»، دیدگاه‌های نوین و رقیبی نیز از سوی برخی از فقیهان در حوزه نظام سیاسی مطلوب شیعه در عصر غیبت طرح شده است که برخی از آن‌ها هیچ سابقه‌ای در فقه سیاسی شیعه نداشته‌اند و از سوی فقیهان در خصوص فقه استدلالی و با عنایت به مبانی فقه و اجتهاد، صورت پذیرفته است. برخی از دیدگاه‌هایی که از سوی فقیهان معاصر در خصوص شکل نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت ارائه شده عبارتند از: «ولایت انتخابی فقیه» (متظری، ۱۴۰۶، ۱: ۵۴۸)، «ولایت در محدوده حسب» (ولایت به معنای مأذون در تصرف)، «وکالت فقیه»، «نظارت فقیه»، «ولایت شورای فقیهان» (شیرازی، ۱۴۱۰: ۱۲۶؛ همو، ۱۴۱۴: ۱۳ و ۱۴)، «دولت انتخابی اسلامی» (مغنیه، ۱۹۷۹: ۶۶ و ۶۸؛ شمس الدین، ۱۴۱۱: ۴۱۹-۴۲۰) و «خلافت عمومی انسان» (صدر، ۱۴۰۳: ۱۳۴؛ همو، ۱۳۹۹: ۸؛ همو، ۱۳۵۹: ۹).

این دیدگاه‌ها که بسیار متکثر بوده، برخی در حوزه فقه حدائقی قرار گرفته و برخی از مصادیق فقه حداکثری، محسوب می‌شوند، با عنایت به نوع خاستگاه و دلیل، می‌توانند ذیل چهار نظریه عمده جای بگیرند که عبارتند از: ولایت در امور حسب، ولایت انتخابی فقیه و ولایت نصبی عامه فقیه و ولایت نصبی مطلقه فقیه.

طبیعی است هرکدام از این دیدگاه‌ها، بر اساس مبانی خاصی تنظیم شده و به شکل خاصی از نظام سیاسی منجر شده و اختیارات خاصی را برای حاکم اسلامی رقم خواهد زد. تحوّل صورت پذیرفته در حوزه فقه سیاسی، را علاوه بر حجم مباحث بسیار زیاد و بحث از گونه‌های نظام سیاسی می‌بایست در رویکرد امام خمینی (ره) در عملیاتی کردن عناصری از فقه که سال‌ها در فقه شیعه به صورت گذرا و مختصر وجود داشته است، ارزیابی کرد. بدین صورت که ایشان با ورود مباحثی چون نقش زمان و مکان در اجتهاد و استنباط، تأثیر مصلحت و ضرورت در

احکام، کیفیت احکام اولیه و ثانویه در حوزه احکام حکومتی و گستره حکم حکومتی و مباحثی از این دست، فقه شیعه را در جریانی قرار دادند که هرکدام از آنها عملاً درهائی از تحوّل را در حوزه مطالعات سیاسی شیعه در قالب فقه می‌گشاید.

با توجه به تحولات صورت پذیرفته در حوزه فقه و به صورت خاص، فقه سیاسی در سال‌های گذشته، آنچه، مهم ارزیابی می‌شود این است که مسائل، مباحث و موضوعات فقه سیاسی در سال‌های اخیر و در پیامد حاکمیت فقیهان بر مدیریت سیاسی کشور، افزایش بسیار یافته و تحولات صورت پذیرفته، به موازات تحول موضوعات و مباحث همراه نبوده و همچنان انبوهی از مباحث در حوزه فقه سیاسی قرار دارد که فقه سیاسی شیعه با توجه به ادعای توانایی اداره و مدیریت جامعه و پاسخ‌گویی نسبت به همه پدیده‌ها، می‌بایست دیدگاه فقه شیعه در خصوص این مسائل را عرضه نماید. زیرا فقه شیعه می‌بایست همراه و همگام با تحولات سیاسی-اجتماعی صورت پذیرفته در عصر حاضر، در فرایند روزآمدی، موجبات خروج از مبانی فقهی و آموزه‌های شریعت را فراهم نیاورده، بلکه درعین حال که از عنصر اجتهاد و منابع اصیل بهره می‌برد، واجد عنصر کارآمدی بوده و توانایی اداره همه شئون جامعه به گونه مطلوب را دارا باشد. بر این اساس، فقه سیاسی عصر جمهوری اسلامی ایران نه فقط از مولفه‌های جدید چون تفکیک قوا، تحزب، قانون اساسی، انتخابات، مجلس شورای اسلامی، ریاست جمهوری و ... در سپهر سیاست، بهره می‌گیرد، بلکه ضمن بازخوانی این مولفه‌ها، قرائتی موافق موازین دین اسلام از آنها ارائه کرده و برخلاف فقه سیاسی زمان مشروطه که از این مولفه‌ها در راستای تحدید قدرت حاکمان و نفی استبداد، استفاده می‌کرد، در فقه سیاسی زمان مشروطه، از این مولفه‌ها به مثابه نرم افزارهایی جهت اداره مطلوب حکومت دینی ذیل نظام ولایت فقیه، استفاده می‌شود. در همین راستا، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران ضمن این که مستند به مبانی دینی بوده و مشروعیت خویش را وامدار نظریه ولایت فقیه است، لکن جایگاه مردم در این نظام به گونه‌ای طراحی شده است که ظرفیت حداکثری از رأی و نظر مردم در نظام سیاسی، در اموری چون گزینش و نظارت بر کارگزاران، بهره برده شده بلکه ساختار نظام سیاسی، به گونه‌ای طراحی شده است که ضمن تأکید بر استقلال قوای سه‌گانه (مجریه، مقننه و قضائیه) در این نظام، ضمن پذیرش قرائت خاصی از تفکیک قوا، جایگاه آنان به گونه‌ای تعبیه شده است که نه فقط با ولایت فقیه جامع الشرایط منافاتی ندارد، بلکه این سه قوه عملاً علاوه بر تقسیم وظائف، نظارت بر یکدیگر را عهده‌دار شده و به مثابه کارگزاران ولی فقیه، اداره امور جامعه را برعهده داشته و پویایی و پایایی نظام سیاسی را تضمین می‌کنند.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

اندیشه سیاسی شیعه به مثابه نرم افزار چگونگی رفتار مردم و کارگزاران در جامعه، گرچه در همه ادوار حیات سیاسی شیعه وجود داشته است و عالمان شیعی همواره ضمن عنایت به مسائل و مباحث سیاسی جامعه خویش، دیدگاه خویش و بالتبع تکلیف شیعیان نسبت به سیاست‌های جامعه خویش را عرضه کرده‌اند، لکن گسترش، تحول و تکامل اندیشه سیاسی شیعه در گرو چند امر بوده است:

- گذر زمان و انباشت تجربه پیشینان، همواره بر کمیّت و کیفیّت مطالعات سیاسی ادوار بعدی افزوده است. و عالمان شیعه با استفاده از تراث علمی پیشینان خویش، بر آن میراث افزوده و بر کیفیّت و دقّت آن افزودند. بر این اساس، بنا بر شهادت تاریخ، مطالعات سیاسی زمان‌های متأخر از عصر غیبت، همواره از جامعیت و پختگی بیشتری نسبت به ادوار اولیه عصر غیبت، برخوردار است.

- با عنایت به این‌که اندیشه، در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه تابع زمانه و مقتضیات عصر خویش است، بلکه اندیشه سیاسی که تابعی از شرایط سیاسی هر عصری است، مسائل و مشکلات زمانه خویش، را مدّ نظر قرار داده و پاسخ مناسب به آن‌ها ارائه می‌کند. لذا قبض و بسط اندیشه سیاسی عالمان شیعه، تابع مقتضیات زمانه و بساطت یا توسعه یافتگی سیاسی جامعه‌شان است. بلکه از آن‌جا که عالمان شیعه، همواره به عنوان عالمانی مخالف با حاکمیت حاکمان جائز، همواره در رصد کارگزاران سیاسی بوده و فعالیت‌های علمی و رفتارهای سیاسی‌شان، به دقّت مورد اهتمام قرار می‌گرفت، لذا به هر مقدار که عالمان شیعه در زمان اقتدار سلطنت حاکمان جائز، تقیه پیشه کرده و از ارائه دیدگاه آرمانی و مطلوب شیعه در عصر غیبت، اجتناب می‌کردند، عدم واهمه از آزار شیعیان و صدمه به اساس شیعه، به خاطر اقتدار سیاسی - اجتماعی‌شان در جامعه، موجب می‌شد، دیدگاه حادّتری و آرمانی شیعه در عصر غیبت را ارائه نمایند. لذا قبض و بسط دیدگاه عالمان شیعه در خصوص نظم و رفتار سیاسی مطلوب، تابعی از قبض و بسط اقتدار آن‌ها در جامعه خویش بوده است. لذا عمده تحولات صورت گرفته در عرصه مطالعات سیاسی، متعلّق به زمان‌هایی است که حاکمان شیعه مذهب در جغرافیای سیاسی شیعه، حاکمیت داشتند و فقیهان از حیث اجتماعی، از نفوذ و اقتدار سیاسی - اجتماعی مناسبی بهره مند بودند.

- از آنجا که اندیشه و نظریات سیاسی، تابعی از روش شناسی فهم آن اندیشه و نظریه است لذا قبض و بسط هر اندیشه را می‌بایست مرهون روش شناسی فهم اندیشه سیاسی شیعه دانست. و با توجّه به این‌که روش شناسی فهم عالمان شیعه در آغازین ادوار عصر غیبت، از پختگی و

عمق مناسب برخوردار نبود لذا اندیشه سیاسی شیعه نیز در آن دوره به گستره روایاتی است که از سوی آن عالمان نقل شده است و در طول زمان، هرچه اجتهاد به مثابه روش شناسی فهم دین، از پختگی، عمق و ظرافت، برخوردار شد، دیدگاه سیاسی نیز از وجاهت، مطلوبیت و کارآمدی مناسب برخوردار شده و توانایی پاسخگویی بیشتری نسبت به مسائل همان عصر یافته است. بلکه بر همین اساس شاید بتوان سیر تحول اندیشه سیاسی شیعه در طول تاریخ شیعه را به ملاک توسعه و تحول روش شناسی اجتهاد و مکاتب فقهی، اصولی فقیهان تعیین کرد.

- در فرآیند تکاملی رویکرد فقه شیعه به سیاست وجود دارد و نقطه اوج این فرآیند به شمار می‌رود این است که در وضعیت فعلی، فقه سیاسی شیعه در پرتو جمهوری اسلامی ایران، مفاهیم و معارف سیاسی فقهی شیعه، در راستای تبیین نظام سیاسی مطلوب ذیل ولایت فقیه، استفاده شده و مطالعات سیاسی در راستای تبیین، تعمیق، کارآمدی و اداره مطلوب نظام اسلامی، بکار گرفته شده و لذا با وجود پیدایش فقه سیاسی در قرون اولیه عصر غیبت، سده‌های دهم تا سیزدهم شاهد گسترش فقه سیاسی بوده و با این‌که فقه سیاسی در دوره مشروطه به تحولی مناسب رسیده است، لکن در عصر جمهوری اسلامی ایران، به تکامل انجامیده و در قالب گفتمان فقه حکومتی و نظام سیاسی جمهوری اسلامی رویکرد عملی به خود گرفته است. با استقرار جمهوری اسلامی فقه سیاسی به کمال خود نزدیک شد، ولی برای ادامه این حرکت تکاملی لازم است رویکرد به فقه حکومتی شتاب یابد و تمامی احکام اسلامی در تار و پود نظام اسلامی و ساختارهای آن به جریان واقعی افتد و دولت اسلامی تمام عیار شکل گیرد و به حد نصاب لازم ارتقاء یابد.

فرآیند تکاملی  
رویکرد فقه شیعه  
به سیاست  
(از فقه سیاسی تا فقه حکومتی)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز، شرح جمل العلم و العمل، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۲.
- ابن طاووس، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی، کشف المحجۃ لثمرۃ المهجه، نجف: مطبعه حیدریه، ۱۳۷۰.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، لبنان: دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۹.
- جعفریان، رسول، دین و سیاست در دوره صفویه، قم: انصاریان، ۱۳۷۰.
- جوادی آملی، عبدالله، آوای توحید، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، کتاب الحقوق، بیروت: دار العلوم، ۱۴۱۰.
- حسینی شیرازی، سید محمد، کتاب البیع، بیروت: دار العلوم، ۱۴۱۴.
- حلی، (علامه) حسن بن یوسف، مختلف الشیعه، قم: مکتب الإعلام الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴.
- حلی، (محقق) نجم‌الدین جعفر، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹.
- خامنه‌ای، سید علی، پیام به کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۳۷۲/۱/۲۸.
- خامنه‌ای، سید علی، سخنرانی در جمع اعضای کنگره تبیین مبانی فقهی امام خمینی، ۱۳۷۴/۱۲/۷.
- سأر، ابن عبدالعزیز، المراسم العلویه، قم: المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل‌البيت، ۱۴۱۴. ق.
- شمس‌الدین، محمد مهدی، نظام الحکم و الاداره فی الاسلام، قم: دار الطباعة للثقافة و النشر، ۱۴۱۱.
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴.
- شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب المحرمه، قم: کنگره بزرگداشت صدمین سالگرد شیخ انصاری، ۱۴۲۰.
- شیخ انصاری، مرتضی، کتاب القضاء و الشهادات، قم: کنگره بزرگداشت صدمین سالگرد شیخ انصاری، ۱۴۱۵.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، المقنع، قم: مؤسسه امام مهدی، ۱۴۱۵.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران: مکتبه مرتضویه، ۱۳۷۸. ق.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، النهایه فی مجرد الفقه، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى، ۱۳۹۰.
- شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، تلخیص الشافی، قم: دار الکتب الإسلامیه، الطبعة الثالثة عام ۱۳۹۴.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۳۵۹/م/۱۹۸۰.
- شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان، مقنعه، قم: دفتر نشر اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰.
- صدر، سید محمد باقر، الاسلام یقود الحیاة، تهران: وزارت الارشاد الاسلامی، ۱۴۰۳. ه.
- صدر، سید محمد باقر، خلافة الانسان و شهادة الانبیاء، تهران: جهاد البناء، قسم العلاقات، الخارجیه ۱۳۹۹.
- صدر، سید محمد باقر، خلافت انسان و گواهی پیامبران، ترجمه جمال موسوی، تهران: روزبه ۱۳۵۹. ش.
- طوسی، ابن حمزه، الوسيلة الی نیل الفضیلة، قم: منشورات مکتبه آیه الله مرعشی، الطبعة الاولى، قم: ۱۴۰۸.
- عاملی، ابومنصور حسن بن زین‌الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶. ق.
- فراست‌خواه، مقصود، سرآغاز نو اندیشی معاصر، دینی و غیر دینی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶.

- کرکی، علی بن الحسین رسائل محقق کرکی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۹.
- لقمانی، احمد، تفکرات کلامی شیخ مفید، مجله حوزه، ش ۵۴.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
- مغنیه، محمد جواد، الخمينی و الدولة الإسلامية، بیروت: دار العلم للملايين، ۱۹۷۹م.
- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، قم: مرکز العالمی للدراسات العالمیة، ۱۴۰۹.
- نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه الملة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۲، الطبعة الاولى.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
- نراقی، ملااحمد، رسائل و مسائل، قم: کنگره بزرگداشت نراقیین، ۱۴۲۲.
- وحید بهبهانی، محمد باقر، الفوائد الحائریة، قم: مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی